

جلیقه زردها و بحران دموکراسی لیبرال: جنبشی به سوی «الغای فلاکت»؟



مصاحبه با س.ر. درباره‌ی خاستگاه و تحولات جنبش جلیقه‌زردها

مرتضی سامان‌پور

فروردین ۱۳۹۸

کارگاه دیالکتیک

جلیقه‌زردها و بحران دموکراسی لیبرال:

جنبشی به سوی «الغای فلاکت»^۱؟

مصاحبه با س.ر. درباره‌ی خاستگاه و تحولات جنبش جلیقه‌زردها

مرتضی سامان‌پور

مقدمه:

بعد از نیم قرن نولیبرالیسم جهانی، حیات اجتماعی بیش از پیش در بحران فرو رفته است. از دهه‌ی ۷۰ میلادی بدین سو، در سرتاسر جهان شاهد حملات افسارگسیخته به نیروی کار از سوی سرمایه و افزایش فشار مضاعف بر زنان، مهاجرها، اقلیت‌های جنسی و نژادی بودیم. با انقیاد نسبی دولت‌های ملی از سوی سرمایه‌ی جهانی مالی و نهادهای فراملی، و همچنین با امحای خدمات رفاهی دولتی در قبال پایه‌ای‌ترین شرایط حیات (بهداشت، مسکن، آموزش) زیست روزمره به شکل هرچه فزاینده‌ای کالایی‌تر، شکننده‌تر، و بیش از پیش منقاد منطق ارزش‌افزایی گذشته – بگذریم از تعمیق نابرابری جهانی و فلاکت جنوب جهانی به‌میانجی مکانیزم‌های نوامپریالیستی و نواستعماری. در این میان، بحران مالی ۲۰۰۸، و تحمیل ریاضت‌های اقتصادی پس از آن، تَرَکی به‌غایت مهم بر مشروعیت و هژمونی سرمایه‌داری نولیبرال وارد کرده است. برخلاف گذشته، در سطح آگاهی عمومی، نابرابری برآمده از نولیبرالیسم مستقیماً به سرمایه‌داری – به‌عنوان فرماسیون ذاتاً آنتاگونیستی که استوار بر استثمار و انقیاد است – متصل می‌شود. نظام سرمایه از هر سو در بحران فرو رفته است؛ نه فقط به‌لحاظ اقتصادی (از نظر انباشت یا آنچه در گفتار عامیانه "رشد" می‌نامند) بلکه به‌لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز سیستم در بازتولید خود با موانع جدی روبروست. به گفته‌ی چامسکی، "ماشین تولید رضایت"، یا همان دم‌دستگاه‌های ایدئولوژیکی که بناست نابرابری و انقیاد را طبیعی جلوه دهد، به‌تمامی از کار افتاده است. در پرتو این تحولات جهانی سرمایه و همچنین در پرتو خلاء ایجادشده از مرگ معنوی نولیبرالیسم است که تضادهای اجتماعی به سطح جدیدی ارتقا پیدا کرده. از یک سو، ایده و پراتیک چپ رادیکال زنده شده و از سوی دیگر، صدای پای فاشیسم در قالب ناسیونالیسم مهاجرستیز و

۱. «الغای فلاکت» نقل‌قولی‌ست از یکی از پلاکاردهای جلیقه‌زردها.

مسلمان ستیز به گوش می‌رسد.

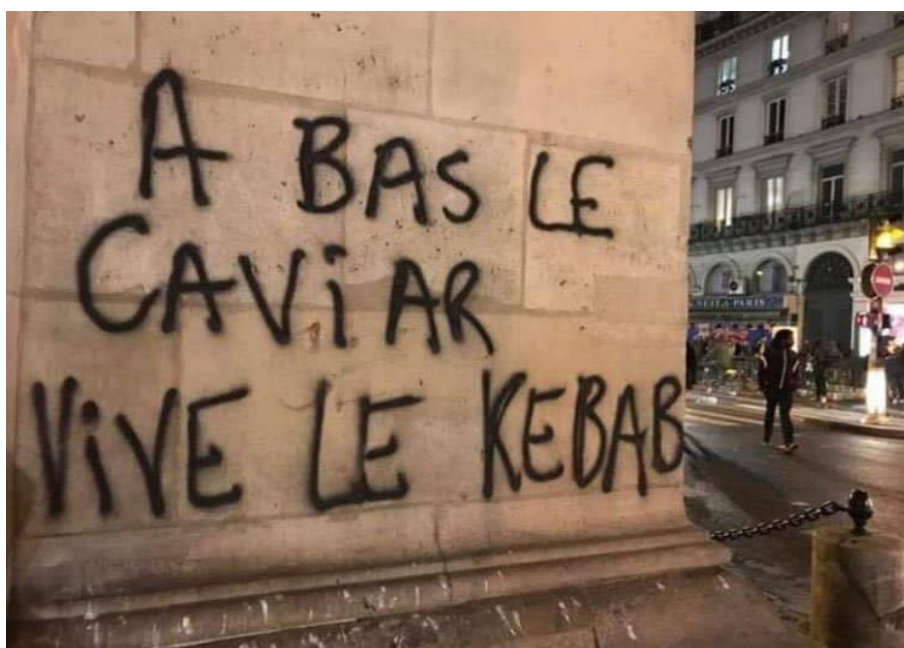
در بطن چنین بستر مادی و تاریخی‌ای است که جنبش جلیقه‌زرها در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸ متولد شد. گرچه نخستین "اکت" معطوف به سیاست به‌ظاهر محیط‌زیستی اما در باطن نولیبرالی افزایش مالیات بر سوخت بود، اما اعتراضات خیلی زود از این امر خاص فراتر رفته و پای مسائل کلی‌تر و ساختاری‌تر را به میان کشید. در هفته‌های آغازین رسانه‌های جریان اصلی جلیقه‌زرها را "جذاب" یافتند، اما با گذر زمان خیرهای اعتراضات به حاشیه رفت. رسانه‌ها به سراغ موضوعات "جدید" رفتند، بالاخص بعد از عقب‌نشینی ماکرون از افزایش مالیات در ۴ دسامبر و دادن امتیازات جزئی برای آرام کردن سروصداها. در بطن بایکوت خبری رسانه‌ها، جلیقه‌زرها از کوچک‌ترین روستاها گرفته تا بزرگ‌ترین شهرها به تظاهرات و مقاومت خود به‌شکل خستگی‌ناپذیر و مداومی ادامه داده‌اند، آن هم با به‌جان خریدن خطر بازداشت، کشته و مثله‌شدن به‌دست پلیس مخوف و تا دندان مسلح فرانسه. گذشت حدوداً بیست و یک هفته از تظاهرات بهانه‌ی مناسبی است برای نگاه کردن به عقب و تأمل بر گذشته‌ی جنبش، تأملی که شاید فهم‌مان از وضعیت کنونی این جنبش را شکل می‌دهد و بالقوگی‌های آینده‌اش را در افق تاریخی آشکار می‌سازد. گفت‌وگوی حاضر با س. ر. حول این سه محور زمانی (گذشته، حال و آینده) جنبش شکل گرفته، یعنی در رابطه با خاستگاه، تحولاتی که طی ۵ ماه گذشته رخ داده، و همین‌طور امکان‌های پیش‌روی جنبش در آینده.

س. ر. منتقد و فعال سیاسی فمینیست و زنان است که در فرانسه دکترای جامعه‌شناسی می‌خواند. او از همان آغاز شکل‌گیری جنبش جلیقه‌زرها نه‌فقط کم‌وبیش در همه‌ی تظاهرات‌های خیابانی آخرهفته‌ها حضوری فعال داشته، بلکه همچنین در مجامع عمومی (*Assemblée générale*) و دیگر اشکال سیاست جمعی مشارکتی مستمر و فعال داشته است. جنبش "ایستاده در شب" و ده‌ها اعتراض مردمی دیگر از جمله مواردی است که س. ر. طی سال‌های اخیر در فضای سیاسی فرانسه از نزدیک تجربه‌شان کرده. بدون شک فعالان "درونی" هر جنبشی بهتر و بیش از هر کس دیگری قادر اند ماهیت و دینامیسم، پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های آن جنبش را صورت‌بندی کنند. ضرورت مصاحبه با س. ر. از همین امر نشات می‌گیرد. در مصاحبه‌ی پیش‌رو، س. ر. با بیانی بس به دور از نخبه‌گرایی، از تشدید سیاست‌های نولیبرال توسط ماکرون و ماکرون‌نسیسم سخن می‌گوید، از تفاوت و شباهت‌های جلیقه‌زرها با جنبش‌های اجتماعی پیشین، از سیاست "فراجناحی" جلیقه‌زرها و سرخوردگی‌شان از احزاب موجود چپ و راست، از تغییری جهانی در شکل مبارزه و سازماندهی، از همدلی عمومی مردم نسبت به پراکسیس‌هایی که پیش‌تر به چپ رادیکال محدود بوده، از مجامع عمومی و نقش‌شان در سازماندهی "بدون کله" و ده‌ها موضوع اجتماعی سیاسی دیگر که تأمل درباره‌شان برای هر جنبش و نزاع دیگری در دیگر نقاط جهان ضروری است. در پایان باید اشاره کرد که مصاحبه‌ی حاضر به‌صورت مکتوب انجام شده.

مرتضی سامان‌پور

فروردین ۹۸ (آوریل ۲۰۱۹)

* * *



۱. «مرگ بر خاویار، زنده باد کباب»^۲: شرایط مادی و سیاسی اعتراضات

اجازه دهید مستقیم به قلب ماجرا برویم و در مورد مسئله‌ی اصلی‌ای صحبت کنیم که جلیقه‌زرها حول آن وحدت یافته‌اند: نابرابری اجتماعی. به نظر می‌رسد تضادهای اجتماعی و نحوه‌ی مواجهه‌ی جامعه با نابرابری، از بحران مالی ۲۰۰۸ بدین سو در سطح جهانی، به مرحله‌ی جدیدی ارتقا پیدا کرده. در فرانسه به طور خاص، از ۲۰۱۶ بدین سو، شاهد شکل‌گیری اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی گسترده علیه ریاضت‌های اقتصادی و سیاست‌های نولیبرال بودیم. جنبش ایستاده در شب (*Nuit debout*)، اعتصابات کارکنان حمل‌ونقل عمومی، اعتراضات علیه قانون کار، اشغال دانشگاه‌ها و غیره مواردی است که به ذهن‌خاطر می‌کند. با توجه به مشارکت مستقیم‌تان در اعتراضاتی که ذکر شد، جلیقه‌زرها را چگونه می‌توان در نسبت با این بستر سیاسی قرائت کرد؟ رابطه‌ی میان جلیقه‌زرها و اعتراضات پیشین چیست؟ آیا جلیقه‌زرها را می‌توان نقطه‌ی اوج پروسه‌ی سیاسی‌ای دانست که در آن از نابرابری اجتماعی نولیبرال طبیعت‌زدایی شده است؟

فارغ از بستر تاریخی-مادی سرمایه‌داری جهانی‌شده‌ی نولیبرال، که در مقدمه بدان اشاره شد، به‌طور خاص جنبش جلیقه‌زرها را چگونه می‌توان در نسبت با تحولات اقتصادی سال‌های اخیر فرانسه، فهمید؟ سیاست‌های نولیبرال اقتصادی بعد از تسخیر دولت توسط مکرون، به‌عنوان نماینده‌ی مستقیم طبقه‌ی ابرثروتمند

۲. از دیوان‌نویسی‌های مشهور پاریس که صراحتاً به مظاهرها بورژوازی حمله می‌کند. کباب در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی جزو غذاهای نسبتاً «ارزان» و کارگری محسوب می‌شود.

ultrarich) جهانی، دچار چه تحولاتی شده‌اند؟ در گزارش‌ها و مقالات به کرات این مسئله اشاره می‌کنند که جاه‌طلبی‌های ماکرون و سوداهاایی که او در سر می‌پروراند با شکل‌گیری جنبش جلیقه‌زرها نقش بر آب شده. منظور کدام جاه‌طلبی‌ها و سوداهاست؟

جلیقه‌زرها از اساس شهروندان معترضی هستند که بیش از هر قشر دیگری در جامعه پیامدهای سیاست‌های نولیبرالی دهه اخیر را در زندگی روزمره خود به شکل عینی لمس کرده‌اند. به‌رغم ورود مشتاقانه و فعالانه‌ی فرانسه به جامعه جهانی کاپیتالیستی در دهه‌های گذشته و تلاش برای تغییر بنیادین و نابودی آنچه از سنت "سوسیالیستی" به ارث مانده، فرانسه همچنان قوانینی را حفظ کرده است که می‌توانند با تسامح در این سنت تعریف شوند (قوانینی چون خدمات دولتی مربوط به بیمه‌ی درمانی، تحصیل رایگان، کمک‌هزینه مسکن و سایر کمک‌های دولتی که در فرانسه با عنوان «سوسیال» شناخته می‌شوند). برای فعالان چپ و طرفداران عدالت اجتماعی، مواجهه فرانسه به این شکل با این دست قوانین، که وامدار اعتراضات مردمی و حضور موثر جنبش‌های اجتماعی است، نوعی مقاومت در برابر گلوبالیزاسیون و کالایی‌کردن تمامی عرصه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، برای سیاستمداران نولیبرال که رویای پیوستن هر چه بیشتر و سریع‌تر فرانسه به بازار جهانی را دارند، از جمله برای ماکرون و اطرافیان‌اش، این قوانین مصداق عقب‌ماندن فرانسه از قافله‌ی بازار آزاد جهانی و تاخیر در کاپیتالیزه‌کردن کشور به میانجی سیاست‌های نولیبرال تلقی می‌شود. به‌واسطه‌ی چنین نگرشی است که ماکرون به‌محض به‌دست‌گرفتن سکان کشور، در ضرورت نابودی این دستاوردهای تاریخی لحظه‌ای هم درنگ و تردید نکرده است. هرچند این تغییرات از دوره‌های پیشین آغاز شده و هرگز به ریاست‌جمهوری ماکرون محدود نمی‌شود، اما او در مقام یک تکنوکرات نزدیک به بانکداران و صاحبان سرمایه، با ولع و جاه‌طلبی بیشتری به نسبت همتایان پیشین خود، انواع‌واقسام روش‌های تکنوکراتیک برای پیش‌روی‌های سرمایه‌دارانه را به کار گرفته است. اصلاحات سیستم آموزش عالی (مبتنی بر نوعی گزینش تبعیض‌آمیز که در عمل درصد محدودکردن دسترسی دانش‌آموزان حومه‌های فقیرنشین شهرهای بزرگ به دانشگاه‌هاست در کنار تعدیل نیرو در مقطع راهنمایی و دبیرستان) و خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها، اصلاح سیستم بهداشت و درمان (تعدیل نیرو و همچنین حذف و کاهش انواع خدمات درمانی) هم‌زمان با اصلاحات مربوط به خصوصی‌سازی شرکت راه‌آهن فرانسه و لغو بخشی از حقوق کارگران این شرکت از سر گرفته شد. قوانین مالیاتی جدید به نفع سرمایه‌داران غول‌پیکر و با بهره‌کشی بیشتر از نیروهای کار کم‌درآمد یا طبقه متوسط پیشنهاد و تصویب شده است. او همچنین قانون جدید مهاجرت را تصویب کرد که بر اساس آن مهاجرینی که به فرانسه می‌رسند با انواع دشواری‌ها و تبعیض‌ها، بس بیشتر از نسل‌های پیشین، مواجه خواهند شد. او در اعمال این سیاست‌ها، گفتمانی نخبه‌گرایانه و فنی را به کار گرفته که در آن مردم احق‌تر از آن هستند که بتوانند تغییرات جادویی او را بفهمند. مجموعه این اصلاحات و موضع متکبرانه ماکرون، باعث شده که این باور عمومی که او «رییس‌جمهور ثروتمندان است» و یا «اطلاع و درکی از زندگی مردم عادی جامعه‌اش ندارد» در شعارهای جلیقه‌زرها در تظاهرات‌ها نیز نمود پیدا کند.

به‌رغم درک غلط ماکرون، مردم عادی جامعه بیش از هر گروهی پیامدهای مخرب این سیاست‌ها را که به تشدید بیشتر ناعدالتی در جامعه فرانسه و فشار مضاعف بر طبقات کم‌درآمد منجر شده است، با تمام وجود احساس

کرده‌اند. از این جهت مردم زخم خوردگانی به شمار می‌روند که پذیرش این حد از تبعیض و تحقیر را حتی در شأن انسانی خود نمی‌بینند. به همین دلیل برای برخی، اعتراض به ماکرون و این سیاست‌های نولیبرال نوعی وظیفه‌ی وجدانی و انسانی محسوب می‌شود؛ برای برخی دیگر اعتراضات تنها راهی‌ست که برایشان باقی مانده برای اینکه بتوانند با صدای بلند شکسته‌شدن دنده‌های‌شان در زیر چرخ‌های پیشرفتِ ستم‌گرانه‌ی سرمایه‌دارانه را فریاد بزنند. آنها خشم‌شان از وضع موجود را پیش‌تر در اعتراض‌های فراگیر و میلیونی به تغییر قانون کار (که ماکرون در مقام وزیر اقتصاد دولت اولاند، آن را پیشنهاد و اجرایی کرد) و همچنین از خلال جنبش ایستاده در شب (*Nuit debout*)، نشان دادند.^۳ در واقع از این جهت جنبش جلیقه‌زدها بر دوش اعتراضات پیش از خود سوار است، گرچه باید اشاره کرد که در موارد پیشین سندیکاها حضور فعال داشتند و در جنبش جلیقه‌زدها مردمی که غیرحزبی و غیرسندیکایی هستند مشارکت فعالی دارند، و این یکی از تمایزهای مهم میان این دو به شمار می‌رود. در تمامی این اعتراضات، سنت قوی جنبش‌های اجتماعی در فرانسه، خصوصا در شکل اعتصابات عمومی و اعتراضات خیابانی، عاملی مهم برای تحقق حدی از مقاومت مردمی در برابر جبهه‌نخه‌گرا و کاپیتالیستی دولتی بوده است که منافع اقلیت قدرتمند و ثروتمند را محافظت می‌کند. از سوی دیگر، در فرانسه انواع گروه‌های کوچک سیاسی، کلکتیوهای آلترناتیو و فعالین رادیکال غیرسندیکایی نیز روش‌های مختص به خود را برای به‌چالش کشیدن دولت و سیاست‌های آن به کار می‌گیرند؛ انواع مجمع‌های عمومی (*Assemblée générale*)، دفاع از مناطق آلترناتیو در حال تخریب متأثر از سیاست‌های دولتی، تشکیل جریان‌های آنتی‌فاشیست، آنتی‌راسیست و فمینیست، انواع اشغال‌ها و بلوکاژها و همچنین بسیج رادیکال نیروها در تظاهرات‌ها اعتراضی بخشی از دینامیکی است که آنها بر فضای سیاسی فرانسه افزوده‌اند و در جنبش جلیقه‌زدها نیز به‌مثابه‌ی کاتالیزوری مهم عمل کرده است.

در چنین زمینه‌ای است که جلیقه‌زدهایی که لزوماً سیاسی نبودند و حتی بسیاری از آنها برای اولین بار در تظاهرات شرکت کرده‌اند و خود را مُصرانه غیرسیاسی می‌خوانند، راه برون‌رفت از فشارهای اقتصادی تحمیل‌شده بر زندگی روزمره‌شان را در «اعتراضات سیاسی و خیابانی» دیدند. این اعتراضات ابتدا در شهرهای کوچک و در فرم بلوکه کردن جاده‌ها و بزرگراه‌ها خود را بروز داد، اما به زودی به شهرهای بزرگ نیز کشیده شد و در شکل اعتراضات خیابانی و تظاهرات‌های هفتگی تداوم یافت. با اینکه در اعتراضات پیشین اغلب فعالان سیاسی و سیندیکایی بودند که به خاطر درگیری با موضوعات سیاسی و آشنایی با ماهیت کاپیتالیسم با شم خود خیلی زود به اهداف و تبعات پیشبرد سیاست‌های ناعادلانه‌ی سرمایه‌دارانه تحت نام «پیشرفت اقتصادی» پی بردند، در جنبش جلیقه‌زدها مردم معترض به واسطه لمس عینی این سیاست‌ها و رویارویی مستقیم با پیامدهای آن بود که سیاسی شدند و به‌مثابه‌ی کنشگرانی انبوه آتش اعتراضات خیابانی را در فرانسه روشن نگه داشتند. در جنبش اخیر، هم فعالین و هم مردم عادی مطالبه‌ای مشترک یافتند: نارضایتی از وضع موجود و سیاست‌های ریاضتی و تبعیض‌آمیزی که سیاسیون کشور در حال پیشبرد آن هستند. این همگرایی توان زیادی به جنبش جلیقه‌زدها داد و بیش از همه نشان داد که می‌توان این جنبش را خیزشی طبقاتی در راستای حمایت از منافع اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه قلمداد کرد. هم فعالین جنبش جلیقه‌زدها را رادیکال کردند و هم جلیقه‌زدها فعالین سیاسی را

۳. نگاه کنید به مقاله‌ی جامع سمیه رستم‌پور در *نقد اقتصاد سیاسی*، «بیم و امیدهای خیزش فرانسه» (۲۵ ژوئن ۲۰۱۶).

به همبستگی بیشتر با مطالبات غیرنخبه گرایانه و مردمی واداشتند. به این معنی که جلیقه‌زردها به مطالبات حداقلی رضایت ندادند و خواستار تغییرات اساسی در سیستم موجود بودند، مطالبه ای که پیش‌تر رادیکال به‌نظر می‌رسید و منحصر به فعالین چپ بود. هم‌زمان این فعالین شروع به همکاری با کسانی کردند که به نسبت آنها تجربه و آگاهی سیاسی اندکی داشتند، با این حال مصمم بودند که در اعتراضات نقش موثر ایفا کنند. ضمن اینکه با گسترش جغرافیایی این اعتراضات و فراتر رفتن از پاریس و شهرهای بزرگ دیگر، این ادعای دولت که عده‌ای فعال سیاسی و اندک این جریان را هدایت می‌کنند، این ادعای توخالی که معترضان در اقلیت هستند و اکثریت مردم در وضعیت اقتصادی مناسبی به سر می‌برند عملاً زیر سوال رفت. عقب‌نشینی اولیه و نمادین دولت در مقابل خواست مصرانه انبوه جلیقه‌زردها، مهر تاییدی بر این موضوع بود که ناامنی اقتصادی در فرانسه فراگیر شده است و این اقشار خشمگین کم درآمد که امروز انبوهی از مردم هستند اگر بتوانند ناراضی‌تی خود را به کنش و سازماندهی بدل کنند، می‌توانند کلیت سیستم سیاسی فرانسه را تهدید کنند.

۲. «امتناع از مذاکره، آری به ابتکار عمل^۴»: شکل اعتراضات و سازماندهی

یکی از مهم‌ترین خصایص جلیقه‌زردها، که مایه‌ی الهام ستم‌دیدگان در سرتاسر جهان بوده، فرمی‌ست که جنبش به خود گرفته. جلیقه‌زردها هیچ حزب، اتحادیه، شخص یا نیروی سیاسی (اعم از تکنوکرات‌ها، چپ و راست، ملانشون یا فاشیستی چون لوپن) را به رسمیت نمی‌شناسند. در همین راستا فردریک لوردون، فیلسوف و اقتصاددان فرانسوی، در مقاله‌ی خود درباره‌ی جلیقه‌زردها ("پایان جهان؟"^۵) با همدلی اذعان کرده بود جلیقه‌زرده‌ها یک "جنبش اجتماعی" بلکه یک "قیام/خیزش" است که در آن قیام‌کنندگان نه مطالبات روشنی دارند، نه بناست با کسی مذاکره کنند، و نه رهبری روشنی دارند. نظر‌تان درباره‌ی این تلقی از جلیقه‌زردها چیست؟ آیا می‌توان گفت برخلاف ایستاده در شب، اشغال وال استریت، جنبش خشمگینان در اسپانیا، جنبش جلیقه‌زردها بیشتر شبیه به انقلاب‌های بهار عربی یا حتی مورد متأخر آن قیام دی ۹۶ ایران است؟ همچنین، چه تغییراتی طی پنج ماه گذشته در فرم جنبش، تاجایی که به ادغام‌ناپذیری آن برمی‌گردد، اتفاق افتاده؟ چه تمهیداتی از سوی طبقه‌ی حاکم فرانسه اتخاذ شده برای ادغام خیزشی که پنج ماه تمام جامعه‌ی فرانسه را از بیخ‌وبن لرزانده؟

این برداشت درستی است که جلیقه‌زردها از همان ابتدا خود را کنش‌رانی معترض اما بدون جهت‌گیری سیاسی مشخص به نفع جریان راست و یا چپ در فرانسه معرفی کرده‌اند. آنها از قضا خسته و سرخورده از سیاست‌های دولت‌های پیشین راست و چپ، در پی آلترناتیوی «فرا جناحی» هستند که به بیان خود آنها «نه از درون نخبگان و چهره‌های سیاسی راست یا چپ، بلکه از میان مردم انتخاب شده باشد». به همین دلیل هر نوع مصادره جنبش

۴. به فرانسوی: On Ne Veut Pas Debattre, On veut Degidre

۵. فردریک لوردون، «پایان جهان»، ترجمه‌ی رحمان بودری، وبسایت تز یازدهم (تاریخ انتشار متأسفانه درج نشده).

جلیقه‌زرها از سوی جریان‌های سیاسی موجود از همان ابتدا با جدیت محکوم شد و راست افراطی (خصوصاً در ابتدای جنبش) و چپ رادیکال حزبی به نمایندگی ملانشون، نتوانستند از این جهت تأثیری تعیین‌کننده در جهت‌دهی و هدایت جنبش ایفا کنند. به بیان دیگر نوعی بدبینی به هر نوع سیاستمدار و حتی تاحدی به فعالان اکتیویست سیاسی در میان جلیقه‌زرها وجود دارد که هرچند از یک طرف مانع سواستفاده و مصادره به مطلوب کردن جنبش می‌شود، اما از سوی دیگر ترسیم هر نوع چشم‌انداز تئوریک (به معنی ترسیم نظری آلترناتیو) و یا سازماندهی منسجم هدفمند را برای جنبش دشوار کرده است. این جنبش به بیان اکثریت «کله ندارد»؛ یعنی هرچند چهره‌هایی در میان آنها مطرح شدند و خصوصاً در فراخوان دادن برای تظاهرات‌ها مردم از آنها پیروی می‌کردند، اما در نهایت جنبش فاقد رهبری و مسیری مشخص است. جنبش جلیقه‌زرها جریانی است که بر «نفی» استوار است و به جهت سلبی به ایده‌ها یا الگوهای سیاسی خاصی گره نخورده است. تفاوتی که میان این جنبش با فرم کلاسیک جنبش‌های اجتماعی وجود دارد باعث شده که مطالبات طرح‌شده نیز در قالب کلاسیک آن ننگند؛ برخلاف جنبش‌های کلاسیک، مطالبات نه جمعی، بلکه به شکل «فردی» با جملاتی یا تصاویری حک‌شده بر روی جلیقه‌ی افراد بیان می‌شوند.^۶ هر یک جلیقه‌زرد، به‌تنهایی نماینده‌ی جنبش به‌شمار می‌رود و خواست‌های خاص خود را دارد. افراد حتی از تریبون‌های شخصی استفاده می‌کنند که می‌تواند امکان‌های موجود در فضای مجازی و صفحات شخصی آنها در شبکه‌های اجتماعی، تا بلندگوهای تک و دو سه‌نفره در درون تظاهرات‌ها را شامل شود. یک بار زنی را دیدم که کل تظاهرات به‌تنهایی با بلندگویی که در دست داشت شعار می‌داد و حرف می‌زد. گفت زنی تنهاست که دو فرزند دارد. با اینکه کل هفته کار می‌کند ولی حقوقش که به‌اندازه‌ی حداقل حقوق قانون کار (اسمیک) است، کفاف هزینه‌هایش را نمی‌دهد، پس تصمیم گرفته به جنبش بپیوندد. گفت «هر شبه بچه‌هایم را در خانه تنها می‌گذارم و به تظاهرات می‌آیم، این بلندگو را هم از یکی از انجمن‌های خیریه محله قرض گرفته‌ام». این فردگرایی که به‌خوبی در مثال اخیر تعیین می‌یابد، طرح مطالبات سیاسی جمعی از سوی جنبش را با دشواری زیادی مواجه کرده است. از این جهت جنبش سرشار از تناقض است، زیرا جلیقه‌زرها از پایگاه‌های طبقاتی و اجتماعی متنوع و با گرایش‌ها و سلیق‌های سیاسی مختلف می‌آیند. حتی تلاش اولیه برخی چهره‌های جنبش برای اعلام مطالباتی جمعی مشترک با استقبال چندانی مواجه نشد؛ زیرا اولاً این مطالبات تمام خواست‌ها را پوشش نمی‌داد. ثانیاً در مورد بندهای مختلف آن توافقی جمعی وجود نداشت. ثالثاً کنشگران جنبش به هر نوع رهبریت و سکان‌داری در درون جنبش بدبین بودند. زیرا به‌زعم آنها می‌تواند نوعی سلسله‌مراتب (hiérarchie) جدید را بازتولید کند که در تناقض با ماهیت جنبش و خواست آن برای نفی هر نوع نخبه‌گرایی قرار دارد. مجموعه‌ی این عوامل باعث می‌شود که مرز میان جنبش و خیزش در این مورد خاص مبهم باقی بماند؛ گویی جهان در مرحله‌ای به سر می‌برد که ظهور شکل جدیدی از بسیج اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر کرده است که بر نفی و طرد هر نوع فرم هژمونیک سیاسی، حتی طرد اشکال جنبش‌های اجتماعی تا به امروز موجود، استوار است. چیزی در حال روی‌دادن است، اما گنگ‌تر از آن است که به‌راحتی به تعریف یا تقسیم‌بندی (classification) تن بدهد.

۶. نگاه کنید به این [لینک](#) که در آن شعارهایی که معترضان به‌طور انفرادی بر روی جلیقه‌های زرد خود نوشتند، به‌شکل جامعی از شهرهای مختلف جمع‌آوری شده.

از سوی دیگر جنبش جلیقه‌زدها در سه ماه اخیر در مسیر خود رادیکالتر و سیاسی‌تر شده است. با این وجود، اگر این جنبش نتواند خلاقیت لازم برای خلق استراتژی‌هایی جدید و راه‌هایی فراتر از تظاهرات‌های شنبه‌ها و بلوکاژهای محدود را به خرج دهد، می‌تواند در یک مسیر فرسایشی قرار گیرد که از اثرگذاری آن خواهد کاست. دولت فرانسه نیز برای خنثی کردن جنبش بیکار ننشسته است؛ بیش از هر چیز از طریق رسانه‌های جمعی و جریان اصلی، تمام نیروی خود را به کار گرفته تا بازیگران فعال در جنبش را به نیروهای خشونت‌آمیز خرابکار (وندالیست) تقلیل دهد که بازیچه دست عناصر رادیکال حاضر در جنبش شده و به عبارتی فریب خورده‌اند. دولت از خلال این استراتژی سعی دارد مطالبات مشروع مردم را در حاشیه هیاهوهای رسانه‌ای حول اتفاقاتی کوچک که بزرگ‌نمایی می‌شوند، گم و انکار کند. با توجه به فقر رسانه‌های مستقل آلترناتیو در کشور فرانسه، این راه‌حل دولت هوشمندانه به نظر می‌رسد. با وجود این، مردم به تمامی تسلیم قدرت جادویی رسانه‌ها نشده‌اند. در واکنش به حجم اخبار جعلی و جهت‌دار موجود، جلیقه‌زدها از همان ابتدا تا کنون حمله به رسانه‌های فرانسه را به طرق مختلف (بلوکاژ، شعار، تحریم رسانه‌ها، دیوارنویسی و ...) در دستور کار خود داشته‌اند. امروز بیش از هر زمان دیگری مردم فرانسه به رسانه‌ها بدبین شده‌اند و در این موضوع این جنبش نوعی آگاهی بخشی موثر عمومی را ایجاد کرده است که باعث شده در مواردی صفحات شخصی فیس‌بوک و پست‌های کوتاه توئیتری، تاثیرگذاری بیشتری برای جلب اعتماد عمومی جلیقه‌زدها داشته باشند، در نسبت با فلان کانال تلویزیونی با هزینه‌هایی هنگفت. تاجایی که به سرکوب مخالفان در چارچوب یک دولت ملت غربی که در آن دموکراسی صوری لیبرال حاکم است مربوط می‌شود، راه‌حل دیگر دولت تشدید خشونت‌های پلیسی و میلیتاریزه کردن کشور در رابطه با موضوعی است که از اساس یک راه حل سیاسی می‌طلبد. در استراتژی اخیر، به نظر می‌رسد که دولت فرانسه ابایی از این ندارد که حتی دست به اقدامات غیرقانونی به منظور امنیتی‌تر کردن فضای کشور بزند. در رده‌بندی‌ای که اخیراً سازمان ملل منتشر کرده است، فرانسه در زمینه خشونت پلیسی در کنار کشورهای غیردموکراتیک آفریقایی قرار گرفته است.⁷ این خبر یک واقعیت مهم در سیاست امروز کشور فرانسه را نشان می‌دهد که بر اساس آن استعمال خشن‌ترین استراتژی‌ها نیز برای حفظ منافع کاپیتالیسم و نمایندگان آن مشروع خواهد بود. با این حال، به‌رغم اینکه این سیاست دولت به زخمی شدن تعداد زیادی از جلیقه‌زدها منجر شده، اما نتوانسته است در خاموش شدن آتش خشم معترضین و یا تضعیف جنبش از خلال ایجاد فضای رعب و وحشت تاثیر چندانی داشته باشد. گویی این جنبش هسته‌ای بزرگ از کسانی را دارد که چیز زیادی برای از دست‌دادن ندارند و حتی اگر جنبش در یک کلیت دچار ریزش شود، این هسته به حیات خود ادامه خواهد داد.

یکی دیگر از خصایص اصلی خیزش، که باعث ابراز همبستگی بین‌المللی از سوی گروه‌های مستقل رادیکال در سرتاسر جهان شده، خصلت صریحاً براندازگونه‌ی (subversive) جلیقه‌زدهاست. شعارهای صراحتاً ضدکاپیتالیستی در تظاهرات به کرات شنیده می‌شود و گرافیتی‌های به‌غایت خلاقانه و انقلابی‌ای در تخصص با مظاهر و کردار بورژوازی روی درودیوار شهرها به وفور دیده می‌شود. از همه مهم‌تر، این‌طور که مثلاً از پاریس

۷. نگاه کنید به [اینجا](#).

پیداست، مکان اعتراضات به‌طور نمادین در محله‌های اعیان‌نشین، نظیر شانزلیزه، سازماندهی می‌شود. برخی حتی خیزش فعلی را با می ۶۸ مقایسه می‌کنند، برخی دیگر آن را یادآور ۱۸۴۸ یا ۱۷۸۹ می‌دانند (حتی در خود خیابان‌ها هم بسیاری این تاریخ‌ها را بر جلیقه‌های زردشان حک کرده‌اند). نظر تان درباره‌ی این وجه صراحتاً رادیکال و مترقی خیزش چیست؟ درباره‌ی قیاس‌هایی که ذکر شد چه فکر می‌کنید؟ آیا می‌توان جلیقه‌زرها را مهم‌ترین جنبش از می ۶۸ بدین سو خواند؟ این خصلت رادیکال طی ماه‌های اخیر تضعیف شده یا تقویت؟

در اینکه این جنبش همواره در مسیر خود رادیکال‌تر شده است، جای تردید نیست. با اینکه برای اولین بار در تظاهرات ۱۶ مارس بود که تظاهرکنندگان شعار «انقلاب، انقلاب» سر دادند، اما صحنه‌هایی انقلابی که حاوی آشوب هستند در تظاهرات‌های مختلف حتی در ماه‌های دسامبر و ژانویه نیز همواره به‌چشم می‌خورد. ساعت‌هایی بود که شهر چنان از دود و صدای آژیر و شعارهای بلند، صدای شکستن شیشه مغازه‌ها و یا ناله زخمی‌ها پر میشد که تنه به تنه صحنه‌های انقلاب‌هایی میزد که پیش‌تر تاریخ به خود دیده بود. هسته رادیکال‌تر جنبش نیز در زمینه دیوان‌نویسی به‌عنوان سنت سیاسی سیاسی، خصوصاً متأثر از نوستالژی می ۶۸، از ابتدای جنبش تا کنون، کوتاهی نکرده است. با این وجود، به دشواری می‌توان گفت تاچه حد شعارهای رادیکالی که مستقیماً سیستم کاپیتالیسم را به چالش می‌کشند در درون جنبش فراگیر هستند. بسیاری از شعارهایی مانند «آنتی کاپیتالیست» یا «همه از پلیس متنفر هستند»، پیش‌تر تنها از سوی فعالین چپ در تظاهرات‌ها سر داده می‌شد و کسانی که به‌لحاظ سیاسی خود را در دسته‌بندی چپ یا چپ رادیکال تعریف نمی‌کردند با این شعارها احساس همدلی نمی‌کردند. اما برخی از این شعارها امروز چنان فراگیر شده و جا افتاده‌اند که در تظاهرات جلیقه‌زرها، از سوی همه حتی مردم عادی که لزوماً سیاسی نیستند، تکرار می‌شوند. به شیوه‌ی مشابه، گسرها (*casseurs*) یا همان فعالینی که به‌شکل نمادین به مظاهر کاپیتالیستی مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، مغازه‌های لوکس و برندهای تجاری حمله می‌کنند، پیش‌تر اغلب از سوی مردم عادی به خشونت متهم و محکوم می‌شدند. اما در نتیجه‌ی تاثیرات جنبش جلیقه‌زرها، در تصاویری که از تظاهرات ۱۶ مارس منتشر شده است، مردم در حال دست‌زدن و تشویق گسرها هستند که به مغازه‌های لوکس شانزلیزه حمله می‌کنند. این بیش از هر چیز بیان‌گر آن است که خشمی که پیش‌تر تنها از آن فعالین سیاسی چپ و آگاهی آنها از استثمار سرمایه‌داران و هم‌دستی دولت بود، امروز به بخش‌های زیادی از جامعه که سیاسی نبوده‌اند نیز سرایت کرده است. مردم پیش‌تر راه‌های بیشتر اصلاح‌گرایانه را با دولت‌های پیشین امتحان کرده‌اند و دریافته‌اند که نتیجه نمی‌دهد و به تغییراتی بنیادی‌تر نیاز هست.

مقایسه‌های که صورت گرفته به منبع خشم مردم اشاره دارد: مردم فرانسه تجملات ماکرون و اطرافیانش و بی‌اعتنایی او به معضلات حاد اجتماعی فعلی را با بی‌اعتنایی لویی شانزدهم در انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌کنند. انبوه‌بودن جنبش و خواست مردم برای داشتن نقشی بیشتر در تصمیمات کشور نیز این مقایسه را معنادار می‌کند. آنها نمی‌خواهند ماکرون و اعضای حزبش به تنهایی تکلیف همه چیز را روشن کنند در حالی که خیلی از مردم کشور با این تصمیمات به دلایلی موجه مخالف‌اند. از نظر مردم سیاست‌های ماکرون در راستای حمایت تام از طبقات بسیار ثروتمند جامعه است. درست به همین دلیل است که از همان ابتدا جنبش جلیقه‌زرها در شهری چون پاریس، نارضایتی اش از دولت و توزیع ناعادلانه منابع موجود را با اعتراضات خیابانی در محلات شیک و

لوکس نشان داد. برای اولین بار شانزلیزه و محلات اطراف آن شاهد تظاهرات‌های مردمی انبوه بودند. این اقدام نمادین راهی بود برای بیان این واقعیت که از نظر مردم دو جبهه‌ی واقعی در جامعه امروز فرانسه در رویارویی با یکدیگر قرار گرفته‌اند: در یک طرف اقلیتی سیاسی و اقتصادی که بیشترین سهم را از منابع کشور دارند، و در طرف دیگر مردم شامل طبقات پایین و طبقات متوسط (در حال تضعیف) که اکثریت‌اند و به‌عنوان نیروی کار بیشترین نقش را در گردش چرخ اقتصادی کشور دارند، اما کمترین سهم را می‌برند. این یکی از خصلت‌های نو و منحصر به‌فرد جنبش جلیقه‌زرها است که با گذشت بیش از پنج‌ماه و به‌رغم ممنوعیت‌های دولتی، مردم همچنان خیابان‌های لوکس همچون شانزلیزه را که نماد بورژوازی فرانسه است خالی نکرده‌اند. این محلات در گذشته به ندرت شاهد اعتراضات و تظاهرات مردمی بوده‌اند. این موضوع به‌تنهایی یکی از وجوه رادیکال جنبش جلیقه‌زرها به‌شمار می‌رود که به شکل نمادین منبع اصلی نابرابری و مهم‌ترین مظاهر آن را هدف قرار داده است، کاری که اغلب در انقلاب‌ها و روزهای داغ شورش اتفاق می‌افتد. این موضوع چنان موجب هراس دولت فرانسه شده است که بعد از تظاهرات ۱۶ مارس که در آن اکثر مغازه‌های لوکس شانزلیزه مورد حمله قرار گرفته بودند و کافه فوکت (جایی که سارکوزی کمپین انتخاباتی خود را در آن اعلام کرده بود و محمل بورژوازی و سیاستمداران فرانسوی است) به آتش کشیده شد، دولت اعلام کرد که این محلات خط قرمز به‌شمار می‌رود و تدابیر امنیتی دو‌چندانی برای حفاظت از آنها اعمال خواهد کرد. این تاییدی بود بر درک درست جلیقه‌زرها از سیاست‌های دولتی که در نهایت منافع اش با منافع اَبَرثروتمندان گره خورده است. این جبهه‌بندی‌ها و اراده مردم برای رویارویی و سکوت نکردن و مقاومت در جبهه‌ی مردمی یادآور می‌۶۸ و خواست آنها برای تغییر وضع موجود به نفع طبقات تحت فشار است، هرچند به نظر من در سطح جهانی تفاوتی جدی میان گفتمان‌های حاکم بر این دو دوره وجود دارد.

برخلاف آنچه رسانه‌ها به اذهان مان تزریق می‌کنند، پراتیک سیاسی جلیقه‌زرها هرگز به کف خیابان - به "اکت"‌های شنبه‌ها - محدود نشده. به‌نظر می‌آید یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی چند ماه اخیر، تشکیل مجمع‌های عمومی بود، که برای هر دموکراسی مستقیمی نقش شریان‌های حیاتی را دارد. ممکن است کمی درباره‌ی شکل‌گیری این مجمع‌ها توضیح دهید؟ این مجمع‌ها متضمن چه فعالیت‌هایی‌ست؟ چه کسانی مجامع را سازماندهی می‌کنند؟ همچنین، در اواخر ژانویه شورای کومورسی ۷۵ شورای مردمی محلی را برای گفت‌وگو و سازماندهی در شهر کومورسی گرد هم آورد و در پایان بیانیه‌ای بی‌نظیر نیز منتشر شد.^۸ آیا این روند جمع‌شدن شوراهای محلی در یک جا و اتخاذ تصمیمی جمعی همچنان ادامه دارد؟ طی پنج ماه اخیر مجامع عمومی و فعالیت‌های‌شان دچار چه تحولاتی شده؟ آیا تا به حال ایده‌ی مجمع ملی (National Assembly) مطرح شده؟

شوراها یا همان مجامع عمومی یکی از سنت‌های دیرینه سیاسی در فرانسه هستند که از دوران انقلاب ۱۷۸۹ تا کنون برجا مانده است، هرچند که اشکال آن در هر دوره تغییر کرده است. در دوران انقلاب فرانسه بیشتر کلپ‌ها بودند که در واقع برای کنترل قدرت سیاسیون شکل گرفته بودند. برای مثال نقش فعال زنان در کمون پاریس را نیز می‌توان از خلال این سنت دیرینه توضیح داد. در جنبش جلیقه‌زرها این مجمع‌ها مکمل‌هایی هستند که بر

۸. نگاه کنید به گزارش وبسایت میدان، «مباحثه‌ی بزرگ ملی ماکرون یک حقه‌بازی بزرگ است» (۱۵ بهمن ۱۳۹۷).

خلاف تظاهرات‌های خیابانیِ آخر هفته، اغلب در طول هفته برگزار می‌شوند و در آن مردم و گروه‌های مختلف هم خود را برای انجام تظاهرات‌های شنبه‌ها و انواع کنش‌های سیاسی سازماندهی می‌کنند و هم مطالبات و نظراتشان را طرح کرده به بحث و گفتگو می‌گذارند. برگزارکنندگان این مجمع‌ها اغلب گروه‌های آلترناتیو کوچک سیاسی هستند که سهم چندانی در سیاست رسمی کشور و تقسیم قدرت ندارند. این مجمع‌ها اغلب فراتر و مستقل از احزاب سیاسی فرانسه نیز عمل می‌کنند. حتی برخی از گروه‌هایی که در اعتصاب چند ماهه به سر می‌برند مانند اعتصابیون پُست، یا گروه‌هایی که علیه راسیسم و خشونت پلیسی و یا در حوزه زنان و مهاجرین کار می‌کنند، اغلب در این مجمع‌ها نیز نقشی فعال دارند. درخشان‌ترین تجلی این تلاش در فراخوانی بود که شورای کمورسی اعلام کرد و در آن گروه‌ها و افرادی که سودای دموکراسی از پایین و تزریق این ایده به جنبش جلیقه‌زرها برای تقویت ابعاد دموکراتیک آن را داشتند شرکت کردند. این «شورای شوراها» (یا حتی می‌توان به مجمع‌المجامع، *assemblage d'ensembles*، ترجمه‌اش کرد) در پایان جلسات دو روزه خود بیانیه‌ای مشترک منتشر کرد و در آن بر حق مشارکت بیشتر مردم در سیاست کشور و ضرورت شکل‌گیری شوراهای محلی و کوچک تاکید کرد. علاوه‌بر این، اخیراً، در تاریخ ۵، ۶ و ۷ آوریل (۱۴ تا ۱۶ فروردین)، دومین مجمع‌المجامع نیز در شهر «سن نازر» برگزار شد. بیش از ۲۰۰ هیات‌اعزایی و در مجموع حدود ۸۰۰ نماینده‌ی جلیقه‌زرها از سراسر فرانسه در این مجمع شرکت کردند و پیرامون شیوه‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری و پیشبرد جنبش به بحث و گفتگوی جمعی پرداخته‌اند. در پایان روز آخر همچون اولین مجمع، بیانیه‌ای از سوی آنها منتشر شد که به نسبت بیانیه اول، فراتر از نظرات فعالین چپ، آرا جلیقه‌زرها به‌خوبی در آن گنجانده شده است. آنها بر تداوم جنبش، تقویت سوبه‌های رادیکال آن همزمان با سازماندهی دموکراتیک جلیقه‌زرها بدون رهبری مشخص تاکید کرده‌اند. بخشی از این دیدار چندروزه نیز به گفتگو در مورد انتخابات پیش روی مونیسیپالیت‌ها (چیزی شبیه به شورای شهر) و چگونگی مواجهه‌ی جلیقه‌زرها با آن اختصاص داده شده است.

تلاش شورای کمورسی و مجمع‌های عمومی مختلف، حتی به شکل تاریخی در انقلاب‌های پیشین فرانسه، یافتن پاسخی برای این پرسش است که چطور می‌توان حداکثر سهم مردم برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که به آنها مربوط می‌شود را تضمین کرد بدون اینکه فرم این مشارکت به دموکراسی پارلمانی و ساحت انتخابات محدود بماند؟ این موضوع از این جهت چالش برانگیز است که بسیاری از تصمیمات در سطح ملی با خواست‌ها و منافع محلی مردم در تضاد قرار می‌گیرد و در این میان خواست اقلیت همواره قربانی سلطه اکثریت می‌شود. اینکه جنبش جلیقه‌زرها نسبت به این موضوع حساس بوده و آن را به‌عنوان بخشی از سیاست خود به‌کار گرفته، متریقی و قابل‌تحسین است.

طی ماه‌های اخیر، گروه‌های اجتماعی مختلفی به جلیقه‌زرها پیوستند، از دبیرستانی‌ها و دانشجویان گرفته تا اتحادیه‌های کارگری. نظر تان درباره‌ی این تحولات چیست؟ آیا جنبش در حال تلاش برای ایجاد پیوند با دیگر گروه‌های اجتماعی است؟

بسیاری از گروه‌ها در ابتدا با شک و تردید به ماهیت جلیقه‌زرها و یا نزدیکی احتمالی آنها به جریان راست‌گرای

فرانسه می نگرستند، اما این اکراه زمان زیادی به طول نکشید و اغلب گروه‌های فعال چپ و مترقی به زودی به این جنبش پیوستند. دانشجویان و خصوصاً دبیرستانی‌ها شریان جنبش‌های اجتماعی در سالهای اخیر فرانسه به شمار می‌روند. در نتیجه حضور آنها در اعتراضات و پیوستن‌شان به جنبش عامل تقویت‌کننده‌ی مهمی به شمار می‌رود. در همین راستا بلوکاژها و اعتصابات عمومی در دبیرستان‌ها و سیستم‌های آموزشی، توان جنبش و روحیه جلیقه‌زرها را بیش از پیش تقویت کرد. حتی گروه‌هایی که در حومه‌ی پاریس در اعتراض به سیاست‌های تبعیض آمیز دولت و خشونت پلیسی در این محلات شکل گرفته اند از همان ابتدا حضوری فعال در این جنبش داشتند و اعتراضات و مطالبات آنها را به حق دانستند. این در حالی است که دسته اخیر در اعتراضات خود و جنبشی که در حومه‌های پاریس در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاد، با حمایت کافی مواجه نشد و به همین دلیل پلیس فرانسه توانست به بدترین نوع ممکن جنبش آنها را سرکوب و عده زیادی را مورد بازداشت یا بازجویی قرار دهد. در این میان اتحادیه‌های کارگری نقشی به مراتب متفاوت ایفا کردند؛ رهبران سندیکا‌های بزرگ فرانسه تا همین امروز هم از اعلام همبستگی صریح با جنبش جلیقه‌زرها به شکل رسمی اکراه ورزیده‌اند و به‌زعم من این فرصت بزرگ تاریخی را از دست دادند که نقش موثری در پیشبرد یک جنبش مردمی مترقی و انبوه در این برهه حساس از کشور فرانسه ایفا کنند. بسیاری جای خالی اعتصابات سراسری عمومی در این جنبش را یادآور می‌شوند که اغلب با فراخوان این سندیکا و اراده رهبران آنها قابل اجرایی است. از این جهت، برخی از فعالین و جلیقه‌زرها حتی سندیکاها را به خیانت به مردم و هم‌دستی با دولت برای حفظ ثبات و قدرتش متهم کردند. هرچند بر کسی پوشیده نیست که سندیکاها همواره گفتگو با دولت را بهترین راه (برخی از آنها تنها راه) برون رفت از بحران‌ها می‌دانند و با هر گونه سیاست رادیکال میانه‌ی خوبی ندارند. با این همه، مردم به‌خاطر حقانیت مطالبات اقتصادی‌شان و همپوشانی این خواست‌ها با ارزش‌ها و اصول سندیکایی انتظار همدلی بیشتری از اتحادیه‌های فرانسوی داشتند که البته این انتظار برآورده نشد. ناگفته نماند که بسیاری از اعضای سندیکاها به‌شکل فردی با جلیقه‌ی زرد در تظاهرات‌ها و مجامع عمومی شرکت کرده و برخی از آنها علناً از سندیکای خود اعلام برائت کرده‌اند.

تجارب تاریخی نشان داده‌اند که تداوم تظاهرات خیابانی و سازماندهی در بلندمدت برای هرشکلی از سیاست جمعی رسالتی است به‌غایت دشوار. هر جنبشی، اگر به نتایج هرچند ناچیز دست پیدا نکند، دیریا زود "خسته" می‌شود. با توجه به این شرایط (و همچنین با توجه به اینکه بسیاری از مشارکت‌کنندگان در تظاهرات شبیه‌ها از حومه‌های شهرهای بزرگ به میادین می‌آیند)، آیا بعد از پنج ماه تظاهرات بی‌وقفه جلیقه‌زرها کم‌رنگ‌تر و تعداد مشارکت‌کنندگان کم‌تر شده؟ یا درست برعکس، تداوم تظاهرات منجر به حمایت بیشتر مردم از این جنبش شده و اعتراضات به شهرهایی تسری پیدا کرده که پیش‌تر به‌شکل سیاسی فعال نبودند؟ آیا افراد نسبت به گذشته امیدوارتر و بانگیزه‌تر شده‌اند یا به‌تدریج دارد یک حس عمومی ناتوانی و بی‌ثمری غلبه پیدا می‌کند؟ در یک کلام، خستگی‌ناپذیری جنبش را چگونه می‌توان فهمید؟

پیش‌تر اشاره کردم که تداوم تظاهرات‌ها با اینکه به نوعی مقاومت مصرانه بر مطالبات به حق این جنبش و ضامن پیشروی آن است، اما می‌تواند شکل فرسایشی به خود بگیرد اگر نتواند خلاقیت لازم را در یافتن راه‌های جدید

سیاسی به خرج دهد. با اینکه بر اساس آمارها از تعداد تظاهرکنندگان کاسته شده است، ولی هسته مرکزی تظاهراتها همچنان پر قوت باقی مانده است. این موضوع به خوبی در تظاهرات روز ۲۳ مارس نمایان است، زیرا حتی تهدیدات دولتی و سرکوب پلیسی و سیاست امنیتی ماکرون نتوانسته بود جلیقه‌زرها را بترساند؛ آنها همچنان مشارکتی وسیع و پر شور داشتند هر چند که در این تاریخ درگیری کمتری بین تظاهرکنندگان و پلیس رخ داد. از سوی دیگر این تظاهرات همچنان در شهرهای مختلف برگزار می‌شود و از آنجا که محدود به پاریس نیست، می‌تواند هربار با شکوهی غیرقابل انتظار در یکی دیگر از شهرهای فرانسه شعله‌ور شود. تداوم اعتراضها به خودی خود تعیین کننده نوع مواجهه مردم با این جنبش نیست، بلکه بیش از همه در تثبیت آن و به چالش کشیدن بنیادی قدرت دولتی فعلی موثر خواهد بود. جنبش خسته‌تر از پیش است، اما از جهاتی خشمگین‌تر و مصرتر نیز هست، در نتیجه اگر زمینه‌هایی فراهم شوند که بر رونق آن بیفزایند یا بحران‌هایی جدید بر وضعیت سوار شود، ممکن است این خستگی جایش را به اراده‌ای حتی مصمم‌تر بدهد.

۳. «الغای فلاکت» (*Abolition Misere*): «مطالبات» ناممکن

یکی از مهم‌ترین اتفاق‌هایی که در عرصه‌ی سیاست جهانی اتفاق افتاده بحران بازنمایی ست. دموکراسی صوری لیبرال، که اساساً ادعا می‌کند مردم حاکم (*sovereign*) و تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی امور هستند، بیش از پیش ناتوان از بازنمایی خواست و تحقق اراده‌ی مردم است. به عنوان نمونه، آنتونیو نگری در یادداشت سوم خود درباره‌ی جلیقه‌زرها ادعا کرده بود هیچ چیزی جز خشونت عربان پلیسی میان مردم و حاکمیت میانجی‌گری نمی‌کند^۹. آیا دو شعار استعفای ماکرون و "رفرلندوم بر سر حق عمومی شهروندان در قانون‌گذاری (RIC)"^{۱۰} را، که به کرات در خیابان‌ها شنیده می‌شود، می‌توان از این منظر، یعنی از دست رفتن عاملیت سیاسی مردم و بحران لیبرال دموکراسی، فهمید؟ استعفای ماکرون را چطور می‌توان درک کرد؟ دلالت‌های ضمنی این شعار چیست؟ می‌دانیم که هیچ تغییری بنیادینی حتی با آمدن ملانشون هم ایجاد نمی‌شود. آیا در پس ذهن جلیقه‌زرها این ایده وجود دارد که استعفای ماکرون به شکل بالقوه می‌تواند به تغییرات چشمگیری منجر شود یا مسئله صرفاً بر سر تعمیق شکاف طبقاتی در درون جامعه‌ی فرانسه است که خود را در قالب تخاصم میان جلیقه‌زرها و ماکرون، به عنوان نماینده‌ی تام و تمام سرمایه‌ی جهانی، خود را نشان می‌دهد؟ در خصوص RIC نیز مناقشاتی صورت گرفته. این مطالبه دقیقاً بر سر چیست و آیا فکر می‌کنید تصویب این قانون منجر به اختیار عمل بیشتر مردم

۹. نگاه کنید به آنتونیو نگری، «جلیقه‌زرها: یک ضد قدرت؟» منتشر شده در رادیو زمانه (۱۶ دی ۱۳۹۷)، ترجمه‌ی ساسان صدیقی‌نیا و فرنوش رضایی.

۱۰. مخفف *Référendum d'initiative Citoyenne* یا به انگلیسی: *Citizens' initiative referendum*. Initiative هم در انگلیسی، جدا از معنای عام آن ("ابتکار" و "ابتکار عمل" یا توانایی در انجام کاری به شکل مستقل و خودآئین)، معنایی قانونی-سیاسی خاص دارد که می‌توان آن را پیرو لغت‌نامه‌ی هزاره "حق قانون‌گذاری عمومی" ترجمه کرد. حق قانون‌گذاری عمومی قانونی‌ست که از طریق آن شهروندان قادر اند بواسطه‌ی فراندوم قانون یا قوانینی را که پیش‌تر در پارلمان تصویب شده را ملغاً کنند، از لوابی که بناست در آینده در پارلمان به رأی گذاشته شود جلوگیری کنند، قوانین جدید را به تصویب برسانند، و حتی سیاستمداران را به طور مستقیم عزل کنند. این فراندوم بر مبنای عریضه (*petition*) کار می‌کند. برای برگزاری فراندوم بر سر موضوعی عریضه‌ی مذکور باید طی مدت‌زمان معینی به حد نصاب برسد، یعنی تعداد مشخصی از شهروندان آن را امضا کنند. این قانون ظاهراً در چهل کشور دنیا پابرجاست، از جمله ونزوئلا، ایتالیا، نیوزلند، تایوان، سوئیس ایالت اوریگن (Oregon) در آمریکا.

شعارهای مردم مبتنی بر خواست استعفای ماکرون و RIC که بیش از هر شعار دیگری در تظاهرات‌ها به گوش می‌رسد، به بیان درست شما، دقیقاً بحران دموکراسی پارلمانی لیبرال و سهم اندک عاملیت مردمی در تصمیم‌گیری‌هایی است که مستقیماً زندگی آنها را متاثر می‌کند. بالاتر اشاره کردم که مردم به مرور دریافته‌اند که جایی برای آنها نمانده است و عده‌ی کمی به جای آنها و در تضاد با منافع آنها، همه تصمیمگیری‌ها را به انحصار خود در آورده‌اند، آنها آگاه به این موضوع و نسبت به آن معترضند. از این جهت خواست جلیقه‌زرها برای استعفای ماکرون نیز بیشتر خواستی نمادین برای نه‌گفتن به سیستمی از جنس حاکمیت موجود و به‌عبارتی دیگر هر نوع «ماکرون‌نسیسم» است. اما همزمان مردم به این موضوع آگاه هستند که رفتن ماکرون به‌خودی‌خود راه‌حلی رهایی‌بخش به شمار نمی‌رود، زیرا ممکن است یک ماکرون دیگر و حتی بدتر از آن جای او را پر کند. از خلال این آگاهی بود که RIC، پیشنهادی که از سوی یک جامعه‌شناس فرانسوی نه‌چندان شناخته‌شده ارائه شده بود، مورد استقبال جلیقه‌زرها قرار گرفت. به‌گمان آنها از طریق RIC، بحران عاملیت مردم و خلأ جایگزینی ماکرون تا حد زیادی پر می‌شود. RIC به یکی از مطالبات امروز جنبش و یکی از موضوعات قابل بحث اغلب مجمع عمومی‌ها منجر شده، به‌رغم اینکه این میزان اهمیت به موضوعی چون نوع آلت‌رناتیوهای احتمالی برای دوران بعد از ماکرون اختصاص داده نشده است. با این حال، همانطور که اشاره کردید RIC به خودی خود مسأله‌ساز است و نقدهای بسیاری از سوی بخش‌های مترقی جنبش جلیقه‌زرها به آن وارد شده است. مهم‌ترین نقد این است که اگر بر اساس RIC بسیاری از قوانین به رای مستقیم مردم گذاشته شود، ممکن است لزوماً نتایجی مثبت و مترقی از دل صندوق بیرون نیاید؛ برای مثال، در موضوع مهاجرت با توجه به تبلیغات ضد‌مهاجرت و دیسکورس غالب، ضمانتی وجود ندارد که اکثریت خواهان وضع قوانینی مترقی در این زمینه باشند. نمونه این اتفاق موضوع برگزیت در کشور انگلیس است. فرای انتقادهای درونی، نفس طرح شدن چنین موضوعی به شکلی چنین وسیع و انبوه، گامی مثبت و امیدبخش در جنبش است چرا که نشان می‌دهد دست کم بحران لیبرال دموکراسی کنونی برای اکثریت مردم روشن و واضح است و نیازی به استدلال‌های تئوریک چندانی برای اثبات آن و متقاعد کردن شهروندان در این زمینه نیست. آنها خودشان غیبت دموکراسی صوری را در سیاست فرانسه می‌بینند و لمس می‌کنند.

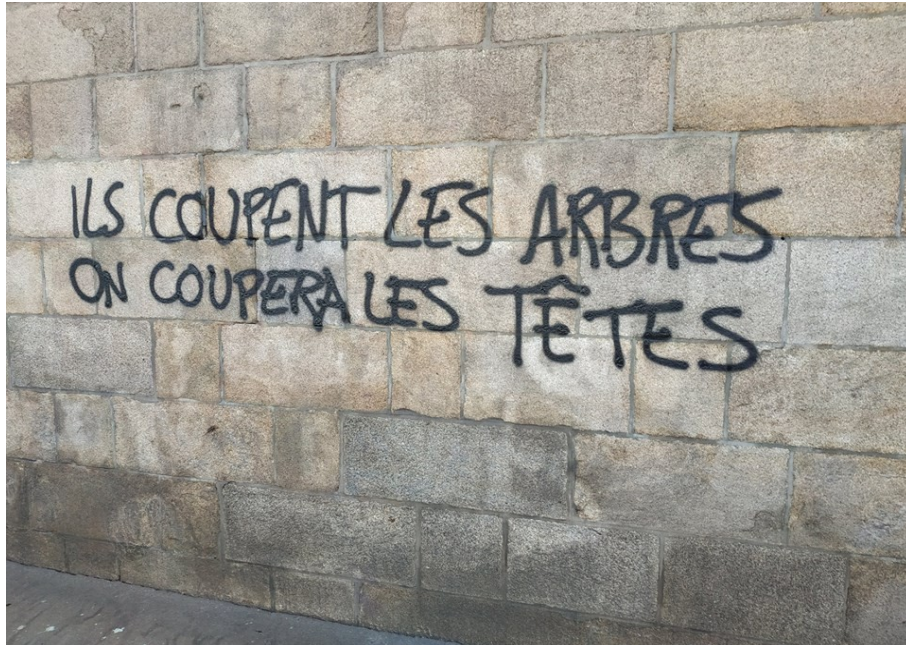
اوایل دسامبر مانیفستی منتشر شد که در آن جلیقه‌زرها ۲۵ مطالبه را اعلام کرده بودند. این مانیفست از سوی چه کسانی تنظیم شده بود؟ آیا این 25 مطالبه خواست عموم جلیقه‌زرها را بازنمایی می‌کند یا اینکه صرفاً توسط بخشی از جلیقه‌زرها اعلام شده؟ آیا مانیفست‌های مشابهی طی این سه ماه منتشر شده؟

این مانیفست از سوی گروهی از جلیقه‌زرها بود که توانسته بودند زودتر و بیشتر از سایرین خود را مدیریت کنند و به‌خاطر فعالیت‌ها و پیگیری‌ها و فراخوان‌هایی که میدادند، همزمان نوعی مشروعیت و شهرت، خصوصاً مجازی، در میان هواداران جنبش کسب کنند. با این حال اکثریت همواره متفق‌القول بوده‌اند که این گروه نمی‌تواند جنبش جلیقه‌زرها را نمایندگی کند و از اساس این جنبش به شکل محتوایی مخالف هر نوع «نمایندگی» در فرم

کلاسیک آن است زیرا در این صورت این ریسک وجود دارد که در اشکال سیاسی موجود ادغام و در نتیجه محو شود. از سوی دیگر مطالبات متناقض و متنوعی که محتوای این مانیفست را تشکیل می‌داد، توافق نظر بر سر آن را بیش از پیش دشوارتر ساخته بود. همزمان بایستی این موضوع را در نظر داشت که خواست‌های جلیقه‌زرها چنان متنوع و بعضاً متضاد است که گردآوردن آن در یک مانیفست منسجم تقریباً غیرممکن جلوه می‌کند. این تلاش ناکام باعث شد که جنبش در ادامه، تمایلی برای انتشار مانیفست‌های مشابه نشان ندهد و تمرکز خود را بر موارد دیگر از جمله چگونگی سازماندهی و نحوه‌ی مواجهه با سرکوب پلیسی بگذارد.

به‌رغم مترقی‌بودن مطالبات، بند ۲۴ این مانیفست کاملاً دست‌راستی و راسیستی به‌نظر می‌آید ("جلوگیری از مهاجرت‌هایی که امکان پذیرش و ادغام آنها برای ما وجود ندارد"). نظرتان به‌طور خاص درباره‌ی این بند چیست؟ مسئله‌ی مهاجرت چه نقشی در جلیقه‌زرها بازی می‌کند؟ آیا بند ۲۴ نشان از وجوه ناسیونالیستی جلیقه‌زرها دارد؟ سرود *la marseillaise* و حمل پرچم فرانسه، این‌طور که برخی تأکید کردند، لزوماً دال بر ناسیونالیسم نیست. نظرتان در این باره چیست؟

جلیقه‌زرها نظرانی متفاوت درباره‌ی موضوع مهاجرت دارند که از دست‌راستی‌ترین تا مترقی‌ترین آنها را شامل می‌شود. دشوار بتوان گفت که کدام یک از این نظرات هژمونیک‌تر است، زیرا این نتیجه‌گیری نیاز به تحقیق میدانی جدی دارد. با اینحال این موضوع را باید در نظر گرفت موضوع مهاجرت را بیش از جلیقه‌زرها، دولت ماکرون برجسته کرده است. به عبارت دیگر، آنقدری که دولت سعی دارد این موضوع را به دلایل مختلف به‌عنوان چالشی مهم برای فرانسه معرفی و بازنمایی کند، جنبش جلیقه‌زرها در این حد خواهان توجه به این موضوع و در مرکز قرار دادن آن نیست، به همین دلیل بند مذکور در این مانیفست نیز می‌تواند در نهایت خواست اقلیتی از جلیقه‌زرها باشد نه موضع کلیت جنبش، هرچند در این زمینه داده‌های موثقی وجود ندارد. در مورد اینکه سرود ملی فرانسه که مرتب در تظاهرات‌ها شنیده می‌شود و همچنین حمل پرچم فرانسه از سوی تظاهرکنندگان نیز، همین ابهام به چشم می‌خورد؛ برخی از مردم در جواب این سوال که چرا پرچم فرانسه را در دست گرفتند یا سرود ملی را می‌خوانند پاسخ می‌دهند که برای آنها هر دوی اینها به انقلاب فرانسه ارجاع دارد و نشان از همبستگی ملی در روزهای شورش علیه قدرت موجود است. اما واضح است که این روایت همگان نیست. خصوصاً از آنجا که هر دو *المان* مذکور (پرچم و سرود فرانسه) از نمادهای مورد تأکید جریان راست افراطی فرانسه به نمایندگی ماری لوپین به شمار می‌رود، حدی از بدبینی نسبت به این موضوع منطقی جلوه می‌کند. در مواردی هم به وضوح از روی نشانه‌های دیگر و رونوشت‌های روی جلیقه‌زرها می‌توان فهمید که چند نفری که در حال خواندن سرود ملی هستند به فلان جریان راستگرا تعلق خاطر دارند. سرود یا پرچم ملی به ندرت از سوی فعالین چپ خوانده یا حمل می‌شود.



۴. «آنها درختان را قطع می‌کنند، ما کله‌ها را قطع می‌کنیم»: خشونت مردمی، خشونت پلیسی

مثل هر جنبش و خیزش دیگری مسئله‌ی "خشونت" نقطه‌ی تمرکز بسیاری از مناقشات بوده. اجازه دهید از خشونت پلیسی آغاز کنیم. تاکنون (۶ آوریل ۲۰۱۹) چند نفر کشته و هزاران نفر زخمی شده‌اند، و ده‌ها نفر دست و چشم‌های خود را از دست داده‌اند. آیا پلیس از ابتدا تا این حد خشونت آمیز بوده؟ این توحش عجیب و غریب را چطور می‌توان فهمید؟ پاسخ جلیقه‌زرها به این توحش سیستماتیک چه بوده؟

یکی از پیامدهای دیگر جنبش جلیقه‌زرها این بوده که باعث شده برای اولین بار خشونت پلیسی به موضوع روز در رسانه‌های جریان اصلی بدل شده و بخش بزرگی از فضای مجازی نیز نسبت به آن حساسیت نشان دهند. این در حالی است که پیش‌تر تنها این فعالین سیاسی بودند که به شکل جدی به عملکرد خشونت آمیز پلیس و ماهیت سرکوبگر آن اعتراض داشتند. در واقع، ادعای فعالین چپ که به قدر کافی تا پیش از این شنیده و جدی گرفته نشده بود در عمل در تظاهرات‌های جلیقه‌زرها ثابت شد: اینکه پلیس حافظ منافع سرمایه داران و قدرتمندان است و به راحتی می‌تواند در برابر مردم و منافع‌شان به‌عنوان اهرم سرکوب عمل کند. این موضوع، یعنی نقد خشونت دولتی و پلیس، به شدت وحدتی که امروز هست، در گذشته وضوح و مشروعیت نداشت. در فقدان مشروعیت قوه

مجریه و عدم تلاش دولت برای یافتن راه حلی سیاسی برای انتقادات و اعتراضات بحق جلیقه‌زرها، برای دولت راحت‌تر است و هیچ اکراهی هم از آن ندارد تا از عامل زور و خشونت علیه شهروندان استفاده کند. پلیس فرانسه همواره چنین استراتژی و متودهایی داشته است اما با توجه به اینکه جنبش جلیقه‌زرها توده‌ای و فراگیرتر از اعتراضات پیشین است، این موضوع بیشتر بازنمایی شده است. رسانه‌ها و فضای مجازی نیز به تقویت این بازنمایی کمک کرده‌اند. عملکرد پلیس فرانسه در مواجهه با جلیقه‌زرها چنان با خشونت و تندی همراه بوده است که کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر روز ششم مارس از فرانسه خواست تا تحقیقی کامل در مورد خشونت‌های پلیسی اعمال شده در تظاهرات‌های جلیقه‌زرها از اواسط ماه نوامبر تا کنون انجام دهد.^{۱۱} طبق گزارشات دست کم ۱۵۰ تحقیق میدانی در این زمینه به دولت فرانسه واگذار شده است. همچنین هیأت حقوق بشر در روز ۷ دسامبر، سازمان دیده بان حقوق بشر در روز ۱۴ دسامبر و سازمان عفو بین‌الملل در تاریخ ۱۷ دسامبر به اعتراضات فراوان در زمینه نظارت بر پلیس GJ هشدار دادند. شواهد زیادی در مورد افزایش غلظت و مقدار گاز اشک آور استفاده شده توسط پلیس در تظاهرات‌های اخیر وجود دارد. پلیس فرانسه همچنین از سال ۲۰۱۶، از نارنجک‌هایی استفاده می‌کند که می‌توانند بسیار آسیب‌بخش و پرخطر باشند، خصوصاً هنگامی که سر را مورد اصابت قرار می‌دهند. از آنجا که بیشتر این نارنجک‌ها (بیش از ۱۳ هزار مورد تنها از ۱۷ نوامبر تا کنون) مصرف جنگی دارند و شرایط لازم برای استفاده از آنها (حداقل فاصله، بدون تیراندازی بر روی سر) در تعدادی از موارد رعایت نشده است، مردم و فعالین به استفاده از آنها علیه شهروندان داخلی شدیداً معترض‌اند. آمار زخمی‌های جلیقه‌زرها تا کنون ۲۲۰۰ نفر برآورد شده است. نوع آسیب‌ها شامل مواردی متفاوت است، از قطع شدن دست تا کور شدن چشم، کبودی، شکستگی پا، سوختگی‌های شدید، و زخم‌های باز بر روی سر. طبق گزارش‌های منتشر شده، در ۱۴ مورد آسیب دیدگان یک چشم خود را از دست داده‌اند. این در حالی است که کاستانر، وزیر کشور فرانسه، در ۱۴ ژانویه هنگامی که در این مورد سوال قرار گرفت، مدعی شد که تا کنون هیچ افسر پلیسی به هیچ یک از معترضین حمله نکرده است. اما این ادعا برای معترضین دروغی بیش نیست؛ علاوه بر نیروهای ژاندارمری، اعضای بک (BAC)، تحت نام پلیس مبارزه با جرایم نیز علیه جلیقه‌زرها بسیج شده‌اند. اینها اغلب نیروهای پلیس لباس شخصی هستند با پوشش معمولی مثل شلوار جین و ژاکت و معمولاً با هدفون‌هایی که در گوش دارند و بازوبندهای قرمزشان شناسایی می‌شوند. آنها مجهز به سلاح‌های مختلف از جمله انواع نارنجک هاستند و کار تجسس تظاهرکنندگان را نیز انجام می‌دهند. حتی با آغاز جنبش جلیقه‌زرها، نیروهای ویژه‌ای از سوی پلیس بسیج شده‌اند که مختص به این جنبش هستند و اغلب دستگیری‌های کسانی که در صف اول تظاهرات‌ها و درگیری‌ها هستند توسط آنها صورت می‌گیرند. این لباس شخصی‌ها تنها یک کاسک (کلاه موتوری) دارند که می‌تواند کمی آنها را از تظاهرکنندگان تفکیک کند. تمام این موارد نشان می‌دهد که دولت ماکرون به سیاق رهبرانی متکبر و غیرمردمی، امنیتی کردن کشور را بر جستجوی راه حلی سیاسی ترجیح داده است. از این جهت او همچون بسیاری از هم‌تایان خود نشان داد که دموکراسی نولیبرال تنها پوششی دموکراتیک دارد و در اساس به نام مردم اما به کام صاحبان قدرت و سرمایه عمل می‌کند. در حالی که که تا به امروز هیچ یک از افسران

۱۱. نگاه کنید به گزارش یورونیوز در اینجا.

پلیس برای جرائم غیرقانونی خود در مواجهه با جلیقه‌زرها دادگاهی نشده است، ۴۰ درصد از احکام یا مجازات‌های صادر شده برای جلیقه‌زرها، شامل محکومیت زندان است. خشونت دولتی ذکرشده، نقش زیادی در کاهش مشروعیت دولت کنونی داشته است؛ طبق نظرسنجی‌ها محبوبیت ماکرون به دنبال شروع جنبش جلیقه‌زرها در ماه دسامبر به ۲۳ درصد (بیش‌تر ۲۹ درصد بود) کاهش پیدا کرده است. همچنین، نارضایتی مردم فرانسه (برای اولین بار ۷۰ درصد) از دولت ماکرون افزایش یافته است. ضمن اینکه این خشونت‌ها لزوماً نتوانسته است هدف دولت برای کنترل وضعیت و خاموش کردن جنبش را برآورده کند. به‌رغم مانور امنیتی شدید و حتی بسیج کردن نیروهای ارتش برای اولین بار در اکت نوزدهم جلیقه‌زرها، در شنبه مذکور رقم تظاهرکنندگان بر اساس آمار پلیس فرانسه بالاتر از هفته‌ی قبل از آن بود. هرچند تظاهرات اخیر در فضایی آرام‌تر برگزار شد، اما معنایش این نیست که جنبش خوابیده است یا خشم مردم فرونشسته است. بیش از هر چیز، این نوعی استراتژی هوشمندانه از سوی جلیقه‌زرها بوده است که اعتراضات را به شکلی مداوم اما با فراز و نشیب پیش ببرند. مردم همچنین شکایت‌های زیادی را علیه پلیس ثبت کرده‌اند و از فضای مجازی و امکان تصویربرداری نیز برای افشای این خشونت‌ها بهره‌ی زیادی برده‌اند.

آیا پلیس‌ها نیز به‌سان جلیقه‌زرها در سرکوب تظاهرکنندگان به‌حدی از بلوغ دست یافته‌اند؟ فارغ از گلوله‌های پلاستیکی و گاز اشک‌آور، پلیس از چه مکانیزم‌ها و تاکتیک‌هایی برای سرکوب معترضان بهره می‌گیرد؟

پلیس در ماه‌های آخر تظاهرات‌ها حتی به استفاده از موتورهای روی آورده است که هدف آنها ارباب تظاهرکنندگان با ویراژ است. از آنجا که استراتژی جلیقه‌زرها برای درست کردن باریک‌دها (سنگ‌های خیابانی) در خیابان‌های شهر در طی مسیر تظاهرات، مانع بزرگی برای تردد ماشین‌های پلیس ایجاد می‌کند، این موتورها می‌توانند در مواقع ضروری با محدودیت کمتری عملیات سرکوب را پیش ببرند. ضمن اینکه خشونت پلیسی در حین و امتداد دستگیری‌ها نیز از موضوعاتی بوده است که در جنبش اخیر همواره طرح و مورد انتقاد قرار گرفته شده است. در مواردی پلیس حتی به دستگیری‌های پیشگیرانه نیز دست زده است و برخی از فعالین را در منازل شخصی آنها، پیش از آغاز زمان تظاهرات، دستگیر و یا تهدید کرده است. دامنه این خشونت به عکاسان و ژورنالیست‌ها نیز رسیده است و بخش قابل توجهی از شکایات انجام شده علیه پلیس توسط آنها انجام شده است. رسانه‌هایی که با جنبش جلیقه‌زرها هم‌دل اند و اخبار آن را پوشش می‌دهند نیز به طرق و بهانه‌های مختلف تحت فشار دولت قرار گرفته‌اند که از این میان می‌توان به فشار بر رسانه‌ی مدیا پارت اشاره کرد.

۵. «همه از پلیس متنفر اند»: محدودیت‌ها و تناقضات جنبش

برخی می‌گویند مطالباتی که از سوی جلیقه‌زرها عنوان می‌شود غیرممکن است از سوی سیستم برآورده شود. رژیم انباشت جهانی سرمایه برای ۵۰ سال است که به این ترتیب دارد کار می‌کند و تغییر در درون هر دولت-

ملت‌ای نیازمند تغییر تمامی ساختار پروسه‌ی جهانی‌شده‌ی انباشت سرمایه‌است - که خود نیازمند برساخت جنبشی جهانی‌ست. پاسخ‌تان به این ادعا چیست؟

پاسخ درست و کافی به این پرسش، سطحی از دانش و تخصص در حوزه‌ی نقد اقتصاد سیاسی را می‌طلبد و پیش‌تر نیز متفکران معتبر زیادی توانسته‌اند به آن بپردازند، بنابراین، جواب‌هایی قابل تامل هم‌اینک موجود و در دسترس هست. اما آنچه از تجربه‌ی جنبش جلیقه‌زده‌ها می‌توان در این مورد آموخت این است که مردم و خصوصاً طبقات حاشیه‌ای این توان را دارند که حتی در متصلب‌ترین و با ثبات‌ترین ساختارهای موجود ترک ایجاد کنند، اگر بتوانند آگاهی‌شان از تجربه استثماری روزمره را به کنش‌هایی جمعی و مداوم تبدیل کنند، آنها می‌توانند با افشگری لازم بحران موجود سرمایه‌داری را نمایان‌تر و اراده برای مقابله با آن را فعال‌تر سازند. این به معنی این نیست که چنین اعتراضاتی در زمانی کوتاه خواهد توانست ساختاری چنان محکم را در سطح جهانی دگرگون بسازد، موضوع این است که برای رسیدن به چنان نقطه‌ای چاره‌ای نداریم جز اینکه با اعتراضاتی از جنس این جنبش آغاز کنیم. جنبش جلیقه‌زده‌ها در عرض چند ماه توانسته یکی از مهم‌ترین دولت‌های اروپایی و جهانی را با چالش‌های جدی مواجه سازد؛ نه تنها مشروعیت دولت کنونی بلکه اعتبار ساختار «دموکراسی لیبرال» در یک کلیت از سوی کنشگران این جنبش مورد سوال قرار گرفته است، ماکرون و هیات دولت وادار به عقب‌نشینی شدند، روحیه و باور مردم به اراده و قدرتی که دارند بازگردانده شده است، به حاشیه‌رانندگان زیادی در تمام جهان توانستند از این جنبش الهام بگیرند، ماهیت سرکوب‌گر و پلیسی سرمایه‌داری بیش از پیش افشاء شده است و مهم‌تر از همه اینکه جنبش‌های طبقاتی بار دیگر خیابان‌ها را فعال و سرمایه‌داران و قدرتمندان را هم‌زمان هراسانده است. به‌مشابه‌ی گام‌های نخستین، به‌خوبی می‌توان حامی این جنبش در مواجهه‌های طولانی‌تر و وسیع‌تر با سرمایه‌داری جهانی بود.

رسانه‌های جریان اصلی فرانسوی و غیرفرانسوی از هر فرصتی استفاده کردند و خواهند کرد تا خیزش را را بی‌اعتبار و به‌شکل کاملاً عامدانه‌ای مخدوش جلوه دهند. یکی از تلاش‌های‌شان تأکید بر حضور فاشیست‌ها در تظاهرات بوده. بر مبنای مشاهدات و تجارب‌تان چه تعداد از مشارکت‌کنندگان فاشیست اند؟ فاشیست‌ها چه می‌خواهند؟ واکنش افراد در تظاهرات با فاشیست‌ها چه بوده؟ حضور فاشیست‌ها در شهرهایی غیر از پاریس پررنگ‌تر است؟ آیا فاشیست‌ها توسط گروه‌های مستقل فاشیستی سازماندهی می‌شوند یا به‌نوعی با ماری لوپن همسو اند؟ طی سه ماه اخیر شعارهای فاشیستی و ناسیونالیستی بیشتر شده یا کم‌تر؟ آیا در مجامع عمومی برای مهار فاشیسم صحبت‌هایی درگرفته؟ همزیستی متناقض چپ‌های رادیکال و فاشیست‌ها را چطور می‌توان تعبیر کرد؟

این موضوع از ابتدای جنبش تا کنون همواره طرح شده و حتی در اوایل جنبش مهم‌ترین عاملی بود که باعث شد فعالین چپ با احتیاط و آرام آرام به جنبش بپیوندند. اما جنبش در تداوم خود نشان داد که بسیار متکثرتر از آن است که جریان خاصی بتواند به راحتی آن را مصادره به مطلوب یا نمایندگی کند. همچنین پیوستن مکرر فعالین سیاسی، گروه‌های آلترناتیو و حتی اعضای سندیکاها به جنبش باعث شد از جایی به بعد تأکید بر حضور راست افراطی در جنبش کمتر شود. در این زمینه چند مساله قابل تامل است: راست افراطی در فرانسه نیز همچون

کشورهای دیگر در حال تقویت شدن است و از این جهت فرانسه متاثر از وضعیت جهانی است. نمایندگان این جریان فکری قطعاً در میان جلیقه‌زرها و تظاهرکنندگان نیز حضور دارند و نمادهای خاص خود را حمل می‌کنند. ابهام موجود در جنبش و توده‌ای بودن و تنوع آن نیز این امکان را برای راست افراطی از یک طرف و چپ رادیکال از سوی دیگر فراهم کرده است که بتوانند با همدیگر و هر یک با مطالبات و نمادها و شعارهای خود در جنبشی مشترک متشکل شوند. در این زمینه به دشواری می‌توان گفت کدام گروه سهم بیشتری دارد و حتی با توجه به گرایش‌های طبقاتی جنبش و همچنین خاستگاه اجتماعی کنش‌گران آن به نوعی وزنه به سمت چپ سنگینی می‌کند. در برخی از تظاهرات‌ها، هم در پاریس و هم در سایر شهرها، فاشیست‌های راست افراطی و گروه آنتی‌فا که اغلب متشکل از آنارشیست‌هاست، به شکلی عریان در درگیری با یکدیگر قرار گرفته‌اند. به عبارتی کلی، فاشیست‌ها (هم نزدیکان ماری لوپین و هم سایرین) بخشی از جنبش جلیقه‌زرها هستند اما آن را نمایندگی نمی‌کنند و همچون چپ رادیکال از حد و اندازه یک اقلیت فراتر نرفته‌اند. هرچند این اقلیت با توجه به لابی‌ها و منابعی (خصوصاً رسانه‌ای) که در دست دارد بزرگ‌تر از آنچه که به واقعیت نزدیک است بازنمایی میشود. اما آنچه که سه طیف موجود در جنبش یعنی راست افراطی، چپ رادیکال و اکثریت فراجناحی بر آن توافق نظر دارند، ناکارآمدی و ضرورت استعفای دولت ماکرون است. و رای این خواست عمومی، مطالبات دیگر در هاله‌ای از ابهام پوشیده شده است و به همین دلیل برآورد اثرگذاری آنها نیز دشوار است.

زنان و فمینیست‌ها چه نقشی در این جنبش بازی می‌کنند؟

اهمیت و نقش زنان در جنبش جلیقه‌زرها غیر قابل انکار است؛ هم به شکل کمی و هم کیفی، از همان ابتدا تا کنون، زنان حضوری پررنگ و موثر در تظاهرات‌ها، مسدودسازی جاده‌ها، مجمع‌های عمومی، اعتصابات مختلف و جلسات مربوط به این موضوع داشته‌اند. تصاویر جنبش و گزارش‌ها و مشاهدات به راحتی این موضوع را تایید می‌کنند. فراتر از این فعالین زن جنبش تلاش‌هایی برای بسیج و سازماندهی منحصرآزمانه نیز انجام داده‌اند که به کلیت جنبش نیز جان بیشتری داده است. برای مثال چندین بار علاوه بر تظاهرات شنبه‌ها، زنان جلیقه‌زرد برای تظاهرات‌هایی مستقل و صرفاً زنانه در یکشنبه‌ها فراخوان داده و به خیابان آمده‌اند. مجمع عمومی‌های صرفاً زنانه متشکل از انواع فمینیست‌ها و فعالین زن تشکیل شده که در آن کیفیت و چگونگی حضور زنان در جنبش و استراتژی‌های لازم مورد بحث قرار گرفته است. زنان همچنین حضور رسانه‌ای زیادی داشته‌اند و در مناظره‌های مختلف تلویزیونی در این زمینه درخشان ظاهر شده‌اند. با این حال، به علت عدم وجود یک جنبش یک‌دست توده‌ای از زنان در کشور فرانسه، چندپاره‌گی و سکتاریسم موجود در آن بر شیوه حضور و اثرگذاری فمینیست‌ها در جنبش حلیقه زرها نیز موثر بوده است؛ یک جریان منسجم فمینیستی که بتواند توان بسیج زنان و طرح مطالبات آنها را به شکلی نیرومند داشته باشد، وجود ندارد.

۶. «قدرت توسط مردم و برای مردم»: بالقوگی‌های آینده در افق تاریخی

خیزش یا جنبش جلیقه‌زرها تا کنون چه دستاوردهایی داشته؟ آیا این درست است که خیزش بسیاری از کسانی که پیش‌تر سیاسی نبودند را سیاسی ساخته؟ این‌طور که می‌گویند خیلی از افراد برای نخستین بار در زندگی‌شان در تظاهرات‌های خیابانی شرکت کرده‌اند. آیا نوعی همبستگی عمومی میان مردم شکل گرفته و به اصطلاح مردم در خیابان‌ها و مجامع "همدیگر را پیدا کرده‌اند"؟ چه تغییر و تحولاتی در خصوص این همبستگی رخ داده؟

این جنبش بی‌شک در سیاسی‌کردن بخش زیادی از مردم نقش داشته است و حتی فراتر از این، بسیاری از شهروندان بی‌تفاوت فرانسوی را به کنش‌گرانی هدفمند و سوژه‌هایی موثر بدل کرده است. مصداق عینی آن حضور پرشمار کسانی است که برای نخستین بار در زندگی‌شان در تظاهرات‌های خیابانی شرکت کرده‌اند. بخش زیادی از فعالین دهه شصت نیز که برای سال‌ها در سکون به سر برده بودند، دوباره به میدان آمده‌اند. نوعی همبستگی جدید به وجود آمده است که پیامد هر نوع جنبش توده‌ای با خواستگاه طبقاتی مشخص نیز هست. این همبستگی بر قدرت معترضین افزوده و از مشروعیت دولت و توان آن برای انکار جنبش کاسته است. به دستاوردهای آن نیز پیش‌تر اشاره کرده‌ام.

چه همبستگی‌های بین‌المللی‌ای تا کنون شکل گرفته؟ آیا جلیقه‌زرها دغدغه‌ی بسط همبستگی بین‌المللی‌ای دارند؟ آیا جلیقه‌زرها همبستگی‌شان را به اروپا محدود کرده‌اند یا نیم‌نگاهی به جنوب جهانی نیز دارند؟ رسالت چپ جهانی در قبال جلیقه‌زرها از منظر همبستگی چیست؟

در سطح فعلی دغدغه اصلی جلیقه‌زرها رسیدگی به بحران‌های اقتصادی داخلی و تغییر در سیاست‌ها و نمایندگان حاکمیت موجود است. از این جهت این جنبش بسیار کم به فراتر از مرزهای ملی پرداخته است. این موضوع به خوبی در شعارها و بحث‌های طرح شده در مجمع عمومی‌ها و جلسات مشهود است.

باتوجه به تحولاتی که طی این سه ماه رخ داده، آینده را چطور ارزیابی می‌کنید؟ جلیقه‌زرها به کدام سمت در حال حرکت‌اند؟ آیا شخصاً به تداوم تظاهرات امیدوارید؟ آیا تداوم‌شان به استعفای مکرون منجر می‌شود و این خود به تحولاتی جدید دامن می‌زند؟

پاسخ‌دادن به این پرسش بسیار دشوار است، زیرا این جنبش از ابتدا فاقد چشم‌اندازی ایجابی بوده است و بیش از هر چیز «نه گفتن به وضع موجود» را هدف مقطعی خود دانسته است. اما روند تحولات می‌تواند چشم‌انداز را قدری روشن کند؛ اینکه جنبش ادامه پیدا کند یا نه و اینکه می‌تواند استراتژی‌هایی نوین و خلاقانه را وارد کارش کند، اهمیت بسیاری دارد. با توجه به پتانسیل موجود در جنبش به نظر می‌رسد که این توان موجود است که با هر بحران جدیدی که رو آید و حتی با اجرایی‌کردن بیشتر سیاست‌های نولیبرال توسط ماکرون، جنبش جانی دوباره بگیرد و حتی رادیکال‌تر شود. از این جهت من به جنبش خوش‌بین هستم، اما با توجه به روند جهانی رشد پوپولیسم و ابهام‌ها و تناقضاتی که در جنبش وجود دارد، و با در نظر گرفتن قدرت دموکراسی پارلمانی لیبرال در ادغام نیروهای

رادیکال موجود در درون خویش، به سختی می‌توان خوش‌بینانه پیش رفت. با این حال، پیشروی اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد و اراده‌ی جمعی می‌تواند بخشی از نیروی لازم را ضمانت کند. با توجه به شرایط کنونی فکر می‌کنم تظاهرات‌ها با فراز و نشیب‌های زیاد تداوم خواهد یافت، اما بعید به‌نظر می‌رسد با امکان‌های موجود، جنبش به استعفای ماکرون منجر شود. مگر اینکه منابعی جدید جنبش را هم به‌جهت انسانی و هم به‌لحاظ فکری و سیاسی و لجستیکی تغذیه کنند. اما تداوم جنبش حتی در حد و اندازه‌ی کنونی، به‌قدر کافی برای دولت ماکرون و سرمایه‌داران حامی او بحران‌زا خواهد بود.

به‌عنوان سخن آخر، آیا مسئله یا نکته‌ای هست که بخواهید در موردش صحبت کنید؟

خیر، ممنون از شما.

ممنون که وقت‌تان را در اختیارم قرار دادید و با صبر و طمأنینه به‌همه‌ی پرسش‌ها پاسخ دادید. دست‌تان را به‌گرمی و رفیقانه می‌فشارم. به‌امید الغای فلاکت و پیروزی جلیقه‌زرها!

* * *

kaargaah.net

**Gilets jaunes et la crise de la démocratie libérale:
Un mouvement vers l'abolition de la misère?**



Une entrevue avec S. R. à propos des gilets jaunes

Par:

M. Samanpour

April 2019

kaargaah.net